

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۳۵ ۹۶/۹/۲۸

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: امکان امر به ضدین در عرض واحد در کلام امام

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

بحث ما درباره اشکالات آیت الله سبحانی به حضرت امام بود. بعد از گذشت مسأله اهمال ثبوتی که بعداً بیان خواهیم کرد قوام فرمایش ایشان به این نکته است که ایشان عقل را کاشف از تقیید احکام شرعی به قدرت عقلیه می داند و معتقدند که عقل کشف از تقیید می کند و این طور نیست که احکام شرعی مقید به قدرت عقلیه نباشد. منشأ این کاشفیت بر می گردد به اینکه عقل علم به صفات مولا و شارع دارد که حکیم و غیر غافل از وضعیت ثبوتی است و این مولا نمی تواند تکلیف را مقید قدرت عقلی نکند زیرا لازمه آن تکلیف به غیر مقدور و تکلیف به محال است. مسأله همان ثبوتی مقدمه این نتیجه است.

نقد و بررسی جواب آیت الله سبحانی شبهه جریان اصل برائت حضرت امام

آیت الله سبحانی در مقابل این اشکال که اگر ما احکام شرعی را مقید به قدرت عقلی کنیم باید عند شک در قدرت، اصاله البرائت جاری کنیم، جواب دادند فحوص واجب است و هر شرطی که فقط با فحوص شناخته می شود باید فحوص از آن کرد و بدون فحوص نمی شود اصل برائت جاری کرد و ادعا فرمودند حضرت امام همین مضمون را از محقق حائری نقل فرمودند.

نزاع در اصاله البرائت برای بعد از فحوص

ما در جلسه قبل بیان کردیم اگر یک نگاهی به عبارات آیت الله فاضل کنید ایشان خیلی روشن در تبیین کلام حضرت امام فرمودند مسأله جریان اصاله البرائت برای بعد از فحوص است و دعوا بر سر شک بعد از فحوص است. ما در مورد استطاعت که قبول کردیم از شرائط وجوب است نه از شرائط وجود و صحت و مفصل در ذیل ادله نفی شرطیت قدرت توضیح می دهند که استطاعت مقدمه وجوب است نه مقدمه وجود و مقدمه علم و می فرمایند وقتی کسی شک در مقدمه وجوبی می کند قانون این است که فحوص کند و معمولاً در شبهات عقلانیه فحوص واجب است و بعد از فحوص اگر شک کرد نزاع است که وظیفه چیست؟ اشکال ما به محقق سبحانی این است که نزاع در جایی است که اگر بعد از فحوص به نتیجه نرسید وظیفه چیست؟!

آیت الله فاضل فرمودند اگر مشهور درباره شک در قدرت قائل به احتیاط باشند ما از آنها سوال می‌کنیم چه فرقی بین قدرت و استطاعت وجود دارد، اگر فرض کردیم قدرت شرط وجوب است؟! اگر هر دو در معنای شرطیت یکنواخت هستند و در لوازم شرطیت یک نوع آثار مترتب می‌شود چرا در یکی قائل به براءت و در دیگری قائل به احتیاط هستید. در واقع یک نوع تناقض و یک تضادی در کلام مشهور است که از سویی قدرت را به عنوان شرط مطرح می‌کنند و از طرفی در مواقع شک در قدرت قائل به احتیاط می‌شوند و امام از محقق حائری نقل می‌کنند اگر کسی شک در ابتلاء کرد در عین حالی که ابتلاء از حدود تکلیف است و تکلیف به غیر مبتلاء مستهجن است و معنا ندارد باید احتیاط کند و بعد سوال کردند که چرا؟ گفتند از باب احتیاط در بحث قدرت است. امام سوال کردند احتیاط در قدرت از چه بابی است؟ اگر از باب حرف ما است؟ ما گفتیم عجز عذر است و ما در وادی امتثال تا یقین به عذر نکردیم باید احتیاط کنیم. وقتی در وادی امتثال تکلیف به گردن مکلف آمد باید به دنبال مؤمن باشد وقتی یقین به عذر کرد مؤمن دارد و تکلیف را از باب تاملین مؤمن رها کند و اگر از عذر نیست و قدرت قید تکلیف است چه فرقی بین این قید و قید دیگر وجود دارد.

همین نکته را آیت الله فاضل ذیل علم مطرح کردند. در علم همه گفتند باید اصالة البرائه جاری کرد در حالیکه اگر در باب علم کسی قائل به این شد که علم شرط تکلیف است باز همین قاعده جاری می‌شود. بعد از فحص اگر همچنان شک بود و جهل او جهل بسیط بود مشهور گفتند اصالة البرائه باید جاری کرد. ایشان می‌فرماید جای اصالة البرائه نیست زیرا علم با قدرت و استطاعت فرق دارد در باب علم وقتی فحص کرد یقین می‌کند که شرط منتفی است. علم به دلیل اینکه شی بیرونی نیست که شناخت لازم باشد و احتمال بدهد باشد و به او نرسیده است که نیاز به اصالة البرائه باشد. اگر علم از شرائط تکلیف است و فحص واجب است و بعد از فحص همچنان شک است یقین می‌کند که شرط منتفی است و اصالة البرائه نیاز نیست. لذا عبارت آیت الله فاضل به صورت کامل این مطلب را هم در بحث علم و هم در بحث قدرت می‌رساند.

ما خیلی تعجب می‌کنیم که چطور آیت الله سبحانی برای جواب از اشکال بالا مسأله وجوب فحصی که محل بحث ما نیست را مطرح نمودند.

اشکالات متعدد حضرت امام به قید شدن قدرت عقلی

ثانیا امام در اینجا سه اشکال داشت. یکی از اشکالات امام مسأله اصالة البرائه بود. اشکال دیگری که وجود داشت این بود که اگر شما قائل شدید استطاعت شرط تکلیف است می‌توانید دنبال تحصیل استطاعت نروید و خودتان را تعجیز از استطاعت کنید بلکه مستحب است دنبال تحصیل استطاعت نروید لذا اگر کسی گفت قدرت شرط وجوب است

مكلف می تواند خودش را اختیارا تعجیز کند از اول اختیارا زمینه قدرت را از بین ببرد. و این اشکالی ندارد در حالیکه مشهور این مطلب را قبول ندارند. آیت الله سبحانی در المحصول که این مقدمه را بیان کردند این قسمت را بیان نکردند. در المحصول گفتند که عقل کاشف است نه حاکم با توضیحاتی که دیروز بیان کردیم. در صورتیکه امام فرمودند ما باید قائل شویم به جواز احداث عجز اختیارا، در صورتی که قدرت شرط تکلیف باشد زیرا تکلیفی به وجود نیامده است شبیه به نصاب در زکات که اگر کسی دنبال تحصیل نصاب زکات نرفت هیچ اشکال ندارد.

مشهور در باب قدرت نه تنها می گوید احداث عذر نکن بلکه باید تحصیل کند مقدمات لازم را و اگر می داند اگر کاری کند که قدرت از اول زائل می شود نباید آن کار را انجام بدهد و این مسأله کاملا نشان می دهد که قدرت را شرط تکلیف نمی دانند بلکه عجز را عذر می دانند.

نکته سومی که امام مطرح فرمودند این بود که اگر کسی بگوید قدرت قید تکلیف است و این را از قاعده قبح خطاب عاجز بخواهد بیرون آورد به این شکل که قبح خطاب عاجز، دلالت بر قبح تکلیف عاجز دارد ما به او می گوئیم که در قبح خطاب جاهل نیز همین مناط را داریم و در قبح خطاب جاهل اگر مناط قبح خطاب عاجز وجود داشت این مطلب چطور با اشتراک احکام بین عالم و جاهل جمع می شود؟

ان قلت: آقای سبحانی این را بیان نمی کند زیرا ایشان این را از خطاب بیرون نمی آورد بلکه از اهمال در می آورد.

قلت: که دلیل اهمال را بر جهل پیاده کنید. اگر بحث ثبوتی است دلیل اهمال بر سر جهل هم جاری است. این بائی که در قدرت جر داد در علم هم ثبوتاً جر می دهد. یعنی همین بیان خیلی روان را باید بحث کرد. عقلی که التفات به صفات مولا دارد که حکیم و ملتفت و غیر غافل است وقتی این مولا التفات ثبوتی پیدا می کند چکار می کند. دیگران با خطاب کار کردند و ایشان با اهمال ثبوتی کار می کنند. اگر مولا التفات واقع پیدا کرد و ثبوتاً اهمال محال بود یا از جاهلی که فحص کرده است و خطاب به او نرسیده است تکلیف می خواهد این همان اشکال خطاب را به معنای دیگر دارد. در اشکال سوم حضرت امام باید از آیت الله سبحانی سوال کنیم اگر اراده مولا ثبوتاً به جاهل تعلق گرفته است گرفتاری ثبوتی دارد و اگر این اراده به جاهل نخورده است که این منطبق بر مسأله اشتراک احکام بین عالم و جاهل باشد این همان حرف امام است. امام هم گفت در وادی امتثال عجزی است که مانع عقاب است ولی تکلیف مشترک بین عالم و جاهل است و این استحاله اهمال ثبوتی مانع نیست.

پس اولاً دعوی ما سر فحص نیست و بعد از فراق وجوب فحص هم در علم و هم در قدرت اشکال به جریان اصاله البرائت داریم و ثانیاً بحث مسأله تعجیز مطرح است و ثالثاً تعمیم این اشکال از قدرت به علم است به این صورت که اگر

در قدرت اشکال قائل هستید باید در علم هم قائل باشید و آن موقع اشکال اشتراک احکام بین عالم و جاهل لازم می‌آید. امام سه مسأله را مطرح کردند به خصوص مسأله اشتراک احکام بین عالم و جاهل که به صورت اشکال نقضی بیان نمودند.

نقد و بررسی اشکال اهمال ثبوتی آیت الله سبحانی به حضرت امام

از همین جا معلوم می‌شود که مسأله اهمال ثبوتی یک بحث دیگری دارد. ما در ارتباط با مسأله اهمال ثبوتی یک نقض دیگری به فرمایش آیت الله سبحانی داریم. خود آیت الله سبحانی ترتبی شدند و ترتب را هم ناشی از توجه دو تکلیف عرضی دانستند و قائل به وجود دو طلب با یک مطلوب شدند. ما حاصل تحقیق ما این شد که دو طلب در زمان واحد با یک مطلوب داریم. ما از ایشان سوال می‌کنیم وقتی دو طلب از مکلف مبتلاء داریم اشکال ثبوتی آن چی می‌شود. آیا شما التفات به اشکال ثبوتی دارید یا خیر؟ شما در مسأله اهمال قبول دارید که این اهمال ثبوتی منجر به انبساط اراده مولا نسبت به یک عبد متبلاء در حادثه و از درون آن یک تکلیف به محال لازم می‌آید؟ اگر التفات به این مطلب پیدا می‌کردید می‌فهمیدید که اشکال در وحدت مطلوب نیست بلکه مشکل توجه دو طلب به مکلف در ظرفی است که قدرت بر انجام یکی بیشتر ندارد. نتیجه این فرمایش آیت الله سبحانی و دقت ایشان که گرفتاری ما این است که ثبوتاً نمی‌تواند اراده مولا انبساط پیدا کند به حال عجز مکلف از امتثال و اگر این مکلف عاجز از امتثال است یعنی توجه دو تکلیف در این زمان امکان ندارد و این عین اشکال امام به محقق کرکی است و اگر به این اشکال التفات دارد متوجه می‌شوند که این اشکال ترتب را هم از بین می‌برد. آیت الله سبحانی تلاش کرد بگوید ما دو طلب با یک مطلوب در زمان واحد در ترتب داریم. در حالیکه دو طلب یعنی دو اراده در زمان واحد و این اشکال مرحوم آخوند بود و شما همین اشکال را بر سر فرمایش امام پیدا می‌کنید و باید بعداً ببینیم که این اشکال را با خطاب قانونی می‌توان حل کنیم یا نه ولی سوال این است که این نقض به خود شما که ترتب را درست کردید وارد است.

آیت الله سبحانی که قائل به فرمایش محقق بروجردی است ماحصل نتیجه کلامشان این است. خطاب شخصی دائماً متوجه به حال مزاحمت است ولی خطاب قانونی ثبوتاً این مشکل را دارد. اگر اصل وجود اشکال را قبول دارید در اصل وجود اشکال بین فرمایش امام و فرمایش شما فرقی نیست پس چطور مشکل را حل کردید در حالیکه این اشکال شما فقط به بیان حضرت امام وارد نیست بلکه شما اگر سراغ اهمال ثبوتی رفتید دچار این گرفتاری می‌شوید.

ما مدعی هستیم که این گرفتاری با خطاب شخصی حل نمی‌شود ولی در بیان خطاب قانونی حل می‌شود. البته الان داریم نقضی صحبت می‌کنیم. به صورت جدلی می‌گوییم اگر در این بیان حل نشود در بیان شما هم با ترتب حل

نمی‌شود و اگر حل نشود چکار می‌خواهید بکنید و اگر حل نشود و تکلیف بخواهد مقید به قدرت شود اشکالات نقضی امام را چطور جواب می‌دهید؟

بررسی اطلاق لحاظی و اطلاق ثبوتی

نکته‌ای که امروز می‌خواهم مقدمه آن را بیان کنم این است. مسأله اطلاق ذاتی و اطلاق لحاظی در عبارات آقایان در کجا به کار می‌رود؟ ما قبلاً این بحث را در بحث تعبدی و توصلی خیلی خوب از محقق خوئی داشتیم ولو ما فرمایش ایشان را قبول نکردیم به دلیل ایشان اطلاق لحاظی را در مقابل اطلاق ذاتی جوری به کار بردند که کاربردش ایشان را گیر انداخته است و به دلیل اینکه ما با این کار داریم باید یک مقداری مورد دقت واقع شود. در ذیل مسأله تعبدی و توصلی یک سوالی مطرح بود و یک اختلافی محقق خوئی با محقق نائینی داشت که به مسأله اطلاق لحاظی رسید. آن مسأله به ثمره بحث تعبدی و توصلی برمیگشت و ثمره بحث تعبدی و توصلی به تقابل مطلق و مقید برمیگشت و محقق خوئی در نهایت مطاف گفت ما به دلیل اینکه ثبوتاً اطلاق را لحاظی می‌دانیم نه اثباتاً، قائل به تقابل تضاد هستیم و آن هم ضدان لائال است، لذا هر جا استحاله تقیید ثابت شد ضرورت اطلاق درست می‌شود.

محقق خوئی لحاظ را در ثبوت بردند و استحاله اهمال ثبوتی را درست کردند تا اطلاق لحاظی و تقابل تضاد را درست کنند ولی در فرمایش آیت الله سبحانی جای بحث دیگری رفته است. توضیح مسأله اطلاق لحاظی و اطلاق ذاتی و جایگاه اهمال ثبوتی خواهد آمد.